

عوامل بوجود آورنده برخوردهای نامطلوب دختران و پسران

قسمت هفتم

علی اصغر احمدی

• مقدمه

در شماره گذشته راجع به نوجوان و افکار غیر واقعی او به عنوان یکی از عوامل بوجود آورنده برخوردهای نامطلوب دختران و پسران بحث کردیم. اینک خانواده و شیوه‌های برخورد آنان با نوجوان به عنوان دومین عامل، از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

۲- خانواده و شیوه‌های برخورد آنان با نوجوان

دومین و مهمترین عامل در شکل‌گیری رفتار درست و با نادرست در برخورد دو جنس، خانواده است. خانواده نقش تعیین‌کننده در این زمینه دارد. پدر و مادر از بدو تولد فرزندشان می‌باید در اندیشه شکل دهی رفتار اجتماعی او باشند. باید در این فکر باشند که نوزاد امروزشان، به سرعت بزرگ خواهد شد و به عنوان کودک و نوجوان و جوان و بالاخره بزرگسال، وارد اجتماع خواهد شد. باید از همان ابتدا در اندیشه فردای او باشند و او را برای زمان خودشان آماده کنند. مسامحه در این زمینه و اصرار بر این باور که کودک خود بزرگ می‌شود و خود بسیاری از مسائل زندگی را خواهد آموخت، مشکلاتی را برای خانواده و جامعه ایجاد می‌کند که جبران آنها به سادگی امکان‌پذیر نیست. یکی از مهمترین مواردی که باید در زمینه «تربیت اجتماعی» در نظر داشته باشیم آماده کردن فرزندمان برای رودررو شدن با جنس مخالف است. باید او را برای این رودرروئی و برخورد اجتماعی آماده کنیم. نه می‌توانیم فرزندانمان را به گونه‌ای تربیت کنیم که از جنس مخالف بگریزد و خود را در تازیک‌ترین نقطه خانه مخفی کند و نه می‌توانیم آنان را به حال خود رها کرده و بی تفاوت باشیم. بلکه باید از سالهای اولیه زندگی فرزندمان تصویر و تصور روشنی از نحوه برخورد با جنس مخالف را برایشان ترسیم کنیم.

امروزه بسیاری از خانواده‌هایی که عمری با دیانت و پاک‌ی زیسته‌اند و لکن به دلیل بی‌توجهی در تربیت اجتماعی و جنسی فرزندان خود، به دلیل رفتار و شهرت منفی فرزندانشان، نمی‌توانند به راحتی از خانه قدم بیرون بگذارند. اینان شرمنده رفتار فرزند یا فرزندان خویشند. شرمندگی یک انسان مؤمن و آبرومند که زائیده رفتار نادرست فرزند است، می‌تواند هشدار باشد برای ما که در اندیشه رفتار اجتماعی مناسب فرزندانمان

باشیم و این اندیشه را می‌باید از اولین روزهای زندگی فرزندمان همواره در خاطر داشته باشیم.

تربیت رفتار اجتماعی فرزندانمان، مستلزم حداقل دو عامل مهم است اول شناخت صحیح و درست از الگوی مناسب رفتار اجتماعی دوم ارائه صحیح این الگو به فرزند. وجود اشکال در هر یک از این دو مورد می‌تواند آثار نامطلوبی در رفتار فرزندانمان بر جای بگذارد. ما در اینجا به تحلیل و بررسی برخی از این مشکلات، که از خانواده نشأت می‌گیرد می‌پردازیم. باید توجه داشت که علی‌رغم تنوع ظاهری در عناوین تمامی آنها در ذیل دو مقوله فوق جای می‌گیرد، یعنی یا نمی‌دانیم فرزندمان چگونه باید رفتار کند و یا نمی‌دانیم رفتار صحیح را چگونه باید به او منتقل کرد.

الف - برداشت نادرست از شرع و محدود ساختن مطلق نوجوان در برخورد با جنس مخالف - شرع مقدس اسلام در رعایت رفتار و پوشش فرد مسلمان حدودی را تعیین کرده است پوشیده بودن بدن زن و مجاز بودن برای عدم پوشش کفین و وجه و نیز مجاز نبودن مرد و زن در سخن گفتن با یکدیگر به گونه‌ای که احتمال «ریبه» یا گناه در آن وجود داشته باشد، به عنوان حداقل حدودی که می‌باید رعایت شود، برای مسلمانان شناخته شده است. از این محدودیت نمی‌توان استنباط کرد که زن و مرد، دختر و پسر نمی‌باید یکدیگر را ببینند. و نیز نمی‌توان حکم کرد که حرف زدن آنان با یکدیگر به طور مطلق حرام است و یا خانمها به هنگامی که به حیاط خانه خود، به شرط عدم رؤیت نامحرم قدم می‌گذارند می‌باید پوشش و حجاب خود را حفظ کنند، به عبارت دیگر در صورتی که ما شرع مقدس را بشناسیم و در همان حد آن را رعایت کنیم و از افراط در آن خودداری کنیم، عملی معقول و به لحاظ تربیتی صحیح انجام داده‌ایم. بنابراین در اولین گام سعی کنیم حکم خدا را رعایت کنیم نه رای و نظر خود و یا آموزشهای نادرستی را که به نام دین از افواه غیر مسئول و یا عوام شنیده‌ایم. بنابراین اگر پیوسته در مورد باورهایمان در زمینه احکام شرعی سؤال کنیم و آنها را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و از اهل فن در این مورد

درستی و نادرستی آنها را جویا شویم، می توانیم باورها و عقائدمان را روزبروز اصلاح کرده و آنها را متکاملتر کنیم.

گذشته از مطلب فوق که همان شناخت صحیح احکام الهی است، می باید به عنصر بسیار مهم دیگری نیز از این زمینه بپردازیم و آن نقش ما در تربیت دینی فرزندانمان است. ما باید از خود بپرسیم که چه باید کرد تا فرزندان رعایت کننده و مقید به احکام الهی باریابند؟ آیا این من هستم که او را مؤمن و متدین می سازم و یا نه خود اوست که می باید ایمان بیاورد و متدین شود؟ پاسخ گفتن دقیق به این سؤال می تواند روشنگر شیوه برخورد ما با فرزندانمان در تمامی زمینه ها از جمله برخورد با جنس مخالف باشد.

از قدیم گفته اند که دختر و پسر مانند آتش و بنبیه هستند، اگر در کنار هم قرار بگیرند آتش بنبیه را خواهد سوخت. این ضرب المثل در طول سالیان دراز الگوئی برای عمل تربیتی در رابطه با دختر و پسر بوده است. با همین دید است که خانواده ها دختر و پسر را از هم جدا نگه می داشته و می دارند. این ضرب المثل علیرغم این که به عنوان یک الگوی عمل تربیتی بکار گرفته شده است ولی باید توجه داشت که از لحاظ تربیت صحیح انسانی و اسلامی، دیدگاه درستی را مطرح نمی کند. باید بدانیم که اگر سطح ارزشی نوجوان و جوان را تا حد یک شئی مانند آتش و یا بنبیه پایین بیاوریم و آن دورا آن چنان بی اراده و بی تصمیم جلوه دهیم که توان خویشتن داری و تقوی از آنان سلب شده باشد، بدون شک به روند تربیتی آنان آسیب جدی وارد کرده ایم. نوجوانان و جوانان باید خود را چنان با ارزش و با اراده و عزم تصور کنند که خود را از درون کنترل نمایند و آنان نیز چنین انتظاری را در خود نیرووراند که حتماً می باید دیگران آنها را کنترل کنند و آنان را چون آتش و بنبیه از یکدیگر جدا سازند. آنان باید به گونه ای باریابند که حتی اگر شرایط گناه و امکان بهره وری نیز برای آنان فراهم بود، به لحاظ تقوایی خود را نگه بدارند و دست از پا خطا نکنند. چنین ضرری به لحاظ تربیتی فردی است مطلوب، نه آن کس که می باید دائم مورد مراقبت قرار گیرد و هر لحظه که موقعیت گناه فراهم شود، بلافاصله بلغزد و از حریم ارزش ها پا را فراتر بگذارد. نوجوان می باید در مورد «خودنگهداری» بصیرت پیدا کند.

اگر دختر دبستانی به نزد پدر یا مادر خود می آید و می گوید: در راه مدرسه پسری به من فلان مطلب را گفت و من هم جوابش را دادم، نمی باید پدر و مادر بلافاصله و با تندی پاسخ دختر را بدهند که مثلاً تو غلط کردی، جواب او را دادی و یا رفتارهایی مانند این، زیرا چنین عکس العمل هایی اولاً مانع از آن می شود که دختر احساس دوستی و اطمینان در مورد

والدینش داشته باشد و از این پس نیز بیاید و مایه را مطرح کند، ثانیاً علت علت جواب ندادن دختر نیز برایش روشن نمی شود و نمی فهمد که چرا نباید جواب پسر را بدهد، و این به عنوان مسئله ای آزاردهنده در ذهن او باقی می ماند و هر چند که به ظاهر چیزی دیده نشود. لکن این مسئله پیوسته ذهن کودکی را که به طرف نوجوانی می رود، می آزارد.

در صورتی که در چنین مواردی بدون نشان دادن عکس العمل فوری و هیجانی به سخن فرزندان گوش کنیم و پس از آن رفتار صحیح را مورد موشکافی قرار دهیم و برایش توضیح دهیم که در چنین مواردی رفتار صحیح کدام است، توانسته ایم ضمن ارزشمند جلوه دادن شخصیت فرزندانمان، بصیرت لازم را در این زمینه به او بدهیم. تفاوت این دو شیوه در این است که دختری که با شیوه اول پرورش می یابد، بنبیه ای خواهد شد که همیشه او را باید از آتش بدورد داشت ولی دختری که با شیوه دوم تربیت می شود انسانی خواهد شد که خود را از درون کنترل خواهد کرد و به دامن حرام نخواهد لغزد، هر چند که عوامل لغزش و گناه او را از هر سواحاطه کرده باشند. زیرا او برای خود ارزشی و کرامتی را قائل است که این ارزش مانع لغزش او خواهد شد. چنین فردی هر چند که ممکن است کشش غریزی او را به طرف جنس مخالف بکشاند و لکن کرامت انسانی و الهی او آن چنان بزرگ است که این کشش غریزی در مقابلش پست و ناچیز جلوه خواهد کرد.

به این ترتیب باید توجه داشته باشیم که این ما نیستیم که فرزندانمان را مؤمن و متقی و خویشتندار بار می آوریم. بلکه خود اوست که ایمان می آورد، تقوی پیشه می کند و خود را نگه می دارد. ما در این مورد تنها راهنما هستیم. این ما نیستیم که نوجوانانمان را از لغزش نگه می داریم، بلکه او خود چنین می کند، ما تنها به او آگاهی می دهیم، ارزش او را به او گوشزد می کنیم و قدرت اراده او را برای وی تشریح می کنیم. ما دورادور مراقب او هستیم و لغزشهای او را با حفظ کرامت انسانی به او گوشزد می کنیم. ما لازم نیست که قدم به قدم با او همراهی کنیم، بلکه اجازه دهیم او قدمهای خود را بردارد و با بصیرت بر جای مطمئن بگذارد.

اگر چنین شیوه هایی را در پیش بگیریم، فرزندانمان به راحتی اسرارشان را با ما در میان خواهند گذاشت و با ما احساس دوستی خواهند کرد. خود خویشتن را نگه خواهند داشت و معنای تقوی نیز همین است. به این ترتیب در مورد رعایت حدود شرعی در روابط دختر و پسر باید اولاً ما حدود را به خوبی بشناسیم و از افراط و تفریط بیهوده اجتناب کنیم. ثانیاً فرزندانمان را افرادی بار بیاوریم که با کنترل درونی رشد کنند

نه با کنترل بیرونی. در اینجا است که معنای کلام حضرت زهرا(س) نیز مشخص می شود که رفتار مطلوب زن در رابطه با نامحرم را چنین توصیف می فرمایند: «که زن نامحرمی را نبیند و نامحرمی نیز او را نبیند.» چنین الگویی برای کسی مطرح است که خود از لحاظ رشد انسانی به جایی رسیده است که این کلام حضرت زهرا(س) را با تمام وجود حس می کند و آن را مراعات می کند. چنین الگویی را زنان متقی برای خود مراعات خواهند کرد. انسان رشد یافته اگر چنین الگویی براو تحمیل شود، بدون شک عواقب سوئی را به بار خواهد آورد.

ب - عدم آموزش صحیح در مورد واقعیت جنسی مخالف - یکی از وظایف مهم در تربیت جنسی نوجوانان، آموزش واقعیت روحی و رفتاری افراد از جنس مخالف است. پدر و مادر و همچنین اولیای مدرسه می باید در فرصتهای مناسب در مورد این که دختران و پسران چه خصوصیات دارند و چگونه می باید در مقابل این خصوصیات عکس العمل نشان داد، مطالب مختلفی را به فرزندان و دانش آموزان خود گوشزد کنند.

فرزندان ما در سنین مختلف با توجه به ویژگیهایی که دارند، مطالبی را از نحوه برخورد خود با جنس مخالف و موافق مطرح می کنند. ما باید به مطالبی که آنان به زبان می آورند، به دقت گوش فرا دهیم و عکس العملی معقول و سنجیده و مبتنی بر دوراندیشی از خود نشان دهیم، به گونه ای که بتوانیم از خلال این عکس العمل شیوه برخورد فرزندانمان را با افراد مختلف و از جمله جنس مخالف، تصحیح کنیم و آن را تعالی بخشیم.

کودک در دوران پیش از دبستان، در برخورد با جنس مخالف رفتاری چندان متفاوت در مقایسه با جنس موافق از خود نشان نمی دهد. به عبارت دیگر در این دوره کودک در برخورد با دختران و پسران و هم سن و سال خود تقریباً یکسان رفتار می کند. آنها همان گونه که با همجنسان خود بازی می کنند با غیر همجنسان خویش نیز همان گونه بازی و رفتار می کنند. در حقیقت دوران پیش از دبستان را از لحاظ رفتار اجتماعی بین دو جنس باید دوره بکرنگی و یگانگی دو جنس دانست این نحوه برخورد پس از پایان این دوره دیگر تکرار نخواهد شد.

در دوره دبستانی به تدریج رفتار ضد و مخالف خودنمایی می کند. در این دوره پسران و دختران از یکدیگر فاصله گرفته و نسبت به یکدیگر موضع می گیرند. دختران معمولاً با دختران به بازی و گفتگو مشغول می شوند و پسران نیز با پسران. این فاصله گرفتن گاه با پرخاش نسبت به یکدیگر و بد گوئی و شکایت از یکدیگر توأم می شود. خواهران و برادرانی که در یک خانه زندگی می کنند این تعارض را به صورت جدال و قیل و قال و قهر و شکایت از خود بروز می دهند. پسران و دخترانی که در

محل زندگی با هم روبرو می شوند، معمولاً این تعارض را به شکلی از خود بروز می دهند. پسران دختران را موش می نامند که مثل خرگوش هستند ولی خود را مثل شیر و شمشیر می دانند. گاه دختران نیز همین کار را با پسران می کنند. به این ترتیب این دوره را باید دوره تعارض در رفتار اجتماعی دو جنس بدانیم.

دوران پس از دبستان به تدریج با فاصله گرفتن دو جنس آغاز می شود. دختران و پسران در این دوره کم کم از هم دور می شوند و گوئی با یکدیگر قهر هستند. آن تعارض دوران دبستانی نیز به تدریج از بین می رود. اکثریت نوجوانان در سنین دوازده، سیزده سالگی، این دوری و فاصله را نسبت به جنس مخالف در درون خود احساس می کنند. از سوی دیگر، همین سنین، سالهای بیداری غریزه جنسی نیز هست. این غریزه طبیعتاً انسان را به طرف جنس مخالف سوق می دهد. در چنین شرایطی اگر تعارض بین گرایش و عدم گرایش به طرف جنس مخالف شدت بگیرد، در این زمینه نیز نوجوان دچار آشفتگی شده و دست به رفتارهای متعارض می زند. در صورتی که عوامل تحریک کننده غریزه جنسی نوجوان را حتی المقدور کنترل کنیم، به گونه ای که این غریزه بیداری خود را به شکل تدریجی و بسیار آرام آغاز کند، می توانیم امیدوار باشیم که دوری روحی نوجوان از جنس مخالف، برای او فرصتی خواهد بود برای پختگی بیشتر و شناخت دقیق تر از جنس مخالف به این لحاظ است که کنترل و کاستن عوامل تحریک کننده جنس از ضروریات تربیتی در دوره نوجوانی است. شیوه رفتار و گفتار پدر و مادر، نحوه لباس پوشیدن آنها در خانه، کنترل فیلمها و تصاویری که نوجوان ممکن است ببیند و... بسیار حائز اهمیت است.

در صورتی که اوائل نوجوانی با بیداری تدریجی غریزه جنسی طی شود و نوجوان فرصتی بیابد تا آشفتگی های خود را که در این مدت در ابعاد مختلف با آن روبروست تا حدی کنترل کرده و تعادل ببخشد، در اواخر نوجوانی گرایش انسانی به طرف جنس مخالف در خود احساس خواهد کرد. این احساس مقدمه خوبی است برای ازدواج و تشکیل خانواده، این احساس نیز می باید با تعالیم اخلاقی و با استفاده از روحیه تعالی جونی جوان، به صورت پاک نگهداری شود تا سرمایه خوبی باشد برای تشکیل خانواده بر اساس عشق و محبت.^۱

مراحل فوق، هر یک آموزشهای مناسب خود را می طلبد. در دوران پیش دبستانی در درجه اول می باید بر الگوهای رفتار پسرانه و دخترانه، متناسب با سن کودکان تأکید شود. دختر و پسر باید از همین دوره جنسیت خود را درک کنند و الگوهای مناسب در این زمینه را از خانواده دریافت کنند. پوشانیدن

لباسهای مناسب با جنسیت دختر به دختران و لباسهای مناسب با جنسیت پسران به پسران و نیز گوشزد کردن رفتارهای مناسب برای دختران و برای پسران از مهمترین آداب تربیت جنسی در دوران پیش دبستانی است. در این کار می باید از افراط و تفریط جداً خودداری شود. نمی باید در ذهن کودک این مفهوم شکل بگیرد که دختر یعنی موجودی مفید، محدود و تحت سلطه و بالعکس پسر یعنی موجودی آزاد، قدرتمند و سلطه گر. این دو قالب فکری متأسفانه در نحوه برخورد اغلب پدران و مادران در نوع تربیت فرزندان نشان دیده می شود و همین تفکر زیربنای رشد معیوب فرزندانمان می شود. درست است که الگوی مناسب رفتاری را می باید به فرزندانمان بدهیم ولی این الگوزوماً ضد یکدیگر نیست. ما می باید رفتار محبت آمیز را هم به دخترانمان و هم به پسرانمان بیاموزیم، منتهی به دخترانمان این رفتار محبت آمیز را در یاری به دیگران در زمینه هایی چون کمک به کوچکترها در لباس پوشیدن و غذا خوردن و کمک به بزرگترها در زمینه کارهایی چون بخت و پز و دوخت و دوز بیاموزیم و به پسرانمان همین رفتار محبت آمیز را از طریق کمک به کوچکترها در مواردی چون رفت و آمد، برداشتن و گذاشتن وسایل و اشیاء و به بزرگترها در زمینه هایی چون خرید کردن، کمک در حمل برخی از اشیاء و امثال اینها بیاموزیم.

این مثال بدین منظور ارائه شد که توجه داشته باشیم الگوی زنانه و مردانه را به صورت دو الگوی ضد هم تلقی نکنیم و از ابتدا این ضدیت را به فرزندانمان القا نکنیم، بلکه از همان دوران پیش دبستانی می باید به فرزندانمان نشان دهیم که الگوی رفتار زن و مرد مکمل یکدیگر است نه ضد یکدیگر. در همین دوران باید به دختران و پسران بیاموزیم که با دیدی احترام آمیز به یکدیگر نگاه کنند. در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند. این دوره باید با توجه به خصوصیتش به خوبی مورد بهره برداری قرار گیرد. خصوصیت مهم این دوره در این است که دختران و پسرانی که سالهای بعد به لحاظ طبیعی و به لحاظ شرعی و عرفی از یکدیگر دور خواهند شد، و نامحرم شمرده خواهند شد، در این زمان به راحتی بتوانند با یکدیگر رابطه ای نزدیک داشته باشند. این دوره دوره ای است که دیگر فرصتی این چنین برای آموزش رفتار احترام آمیز نیست به افراد غیر همجنس در یک زندگی تنگاتنگ و همراه با بازی، فراهم نخواهد شد. بنابراین باید از این فرصت به خوبی استفاده کرد و زیربنای رفتارهای مناسب را ساخت.

یکی از نکاتی که در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد این است که نمی باید به گونه ای رفتار کنیم که دخترانمان از دختر بودن خویش ناراضی شوند. تبعیض در رفتار و عدم رعایت

عدالت و نیز اشاع نکردن فرزندانمان و بخصوص دخترانمان از محبت، می تواند تأثیری سوء بر احساس دختران از دختر بودن خویش داشته باشد. این مسئله می باید از همان دوران پیش دبستانی مورد توجه قرار گیرد. نحوه برخورد ما با دختران کوچکمان باید به گونه ای باشد که این احساس را در آنها تقویت کند که ما به داشتن آنها افتخار می کنیم. آنها مایه آرامش و لذت ما هستند. باید احساس کنند که برای وجود آنها و خواسته های آنان ارزش قائلیم و در این میان باید به گونه ای رفتار کنیم که احساس تبعیض و بی عدالتی نکنند. پدر و مادر وقتی از فرزندانمان می پرسند «شما فکر می کنید من کدامیک از شما را بیشتر دوست دارم؟»، باید با این پاسخ مواجه باشند که هر یک از بچه ها بگویند «من را». چنین پاسخی از طرف تمامی فرزندانمان نشانه رفتار عادلانه بین آنهاست. ولی وقتی یکی از آنها بگوید مثلاً «فلانی را»، این هشدار است که ما در رفتارمان نوعی تبعیض قائل شده ایم و باید متوجه رفع این تبعیض باشیم. اگر با دخترانمان به گونه ای رفتار کنیم که آنها پیوسته احساس کنند ما آنها را از سایرین بیشتر و یا حداقل مساوی آنها دوست داریم، این احساس تا حد زیادی در رضایت آنان از جنسیت خویش مؤثر است. در اینجا این نکته را مورد تأکید قرار می دهیم که در بخش میزان رعایت عدالت در محبت به فرزندانمان، باید به گونه ای رفتار کنیم که تمامی فرزندانمان معتقد باشند که ما آنها را بیشتر از سایرین دوست داریم. حتی اگر یکی از فرزندانمان نیز قائل باشد که ما او را از سایرین کمتر دوست داریم، این نشانه ای از تبعیض است به عبارت بهتر باید این هنر را داشته باشیم که یکایک فرزندانمان احساس کنند آنها را بیشتر یا مساوی با سایرین دوست داریم.

ادامه دارد

